

نامه علامه محمد قزوینی به غلامرضا فرخ منش درباره بیت‌ی از گلستان سعدی

۲۲/۲/۷

آقای غلامرضا فرخمنش مدّ ظلّه

شعر سعدی در باب هشتم (ص ۱۸۷ از چاپ نستعلیق مرحوم فروغی) یعنی:

امروز دو مرده بیش گیرد مرکن
فردا گوید تری از آنجا برکن^۱

را که سرکار خیال کرده‌اید به زبان شیرازی قدیم است من گمان نمی‌کنم چنین باشد بلکه به همین زبان فارسی معمولی است منتهی حاق مقصود آن به نحو قطع و یقین معلوم نیست و در هر صورت از شعرهای خیلی عالی شیخ نیست. و لابد اشاره به مثلی یا تعبیری محلی بوده است که امروزه برای ما یا درست مفهوم نیست یا اقلاً لطفی چندان برای ما ندارد.

و آنچه اینجانب در معنی این شعر احتمال می‌دهم از قرار ذیل است:

(اولاً عرض کنم که این شعر به عینه همین طور که بالا نوشته‌ام یعنی «آنجا» به جای «اینجا» در نسخه خطی گلستان کتابخانه ملی پاریس مورخه سنه ۷۶۷ که عکسی از آن فعلاً نزد اینجانب موجود است نوشته شده است. پس در صحت کلمات آن شبه‌ای نیست).

و این را هم عرض کنم که چنانکه لابد می‌دانید در عموم نسخ قدیمه فارسی قبل از قرن هشتم و نهم هجری پ و ب و ج و چ را یکطور می‌نوشته‌اند یعنی برای پ سه نقطه نمی‌گذارده‌اند و همچنین برای چ، بنابراین ممکن است که «بیش» در بیت مزبور «پیش» خوانده می‌شده است.

پس از این مقدمات عرض می‌کنم که چون صحبت شیخ در این شعر و دو بیت قبل از آن:

وامش مده آن که بی‌نمازست
ور خود دهندش ز فاقه بازست

کو فرض خدا نمی‌گزارد
از قرض تو نیز غم ندارد

امروز دو مرده الخ، از قرض است و می‌خواهد بگوید به کسانی که متدین و درست‌قول نیستند نباید چیزی قرض داد، معنی تقریبی به نظر اینجانب (والله اعلم بحقیقه الحال) چنین می‌آید که می‌خواهد بگوید: شخص متقلب بدقول امروز که محتاج است و می‌خواهد از تو چیزی قرض بکند یک مرکن دو مرده (یعنی تغار بزرگی را که آذوقه دو مرد را جا می‌گیرد) پیش گیرد یعنی پیش تو می‌آورد و پیش تو نگاه می‌دارد که این را برکن از آذوقه یا از آرد و نحو ذلک و به من قرض بده، و فردا که می‌خواهی مطالبه طلب خود را از او بکنی، می‌گوید یک ترب (یعنی پست‌ترین و بی‌قیمت‌ترین چیزها را که لابد آن وقت بوده است در شیراز) از این زمین بکن و عوض طلبت بردار و ببر. این طور من می‌فهمم این شعر را و باز تکرار می‌کنم که در هر صورت این شعر چندان لطفی و غلوی ندارد. مرکن بر وزن منبر به کسر میم و سکون راء مهمله و فتح کاف به معنی لگن و تغار بزرگ است که در آن جامه شویند یا آرد خمیر کنند و کلمه عربی است و در تمام کتب لغت عربی مذکور است پس چنانکه ملاحظه می‌فرمایند چیزی از لهجه شیرازی قدیم در این بیت موجود نیست ظاهراً [...].

^۱ نامه بهارستان: در شماره پیشین (دفتر ۱۳-۱۴: ۴۳۵) بخشی از این نامه که در میان اوراق مرحوم حبیب یغمائی به جای مانده بود به چاپ رسید. اینک با تذکر آقای سیدعلی آل‌داود صورت کامل تری از آن که سابق بر این در مجله یغما، س ۱۱ (فروردین ۱۳۳۷)، ش: ۴۷-۴۸ منتشر شده بود، برای مزید استفاده خوانندگان ارائه می‌گردد.

^۲ درباره این بیت نوشته‌های این بزرگان باقی است و دکتر غلامحسین یوسفی در تعلیقات خود بر گلستان سعدی (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۵۳۸) یادآور آنها شده است: محمد قزوینی، خلیل خطیب‌رهبر، محمد خزائلی، اسماعیل رفیق‌بان. و نیز نک: محمدرضا شفیع کذکنی، «فردا گوید تری از آنجا برکن»، در: پژوهش‌های ایران‌شناسی: نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۶، ستوده‌نامه (۲)، به کوشش ایرج افشار، با همکاری کریم اصفهانیان، محمد رسول دریاگشت (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۴)، ۲: ۵۴۵-۵۴۹.

۲ بار و ملازم و آنچه اینها بنام درستی است

مهری از او در اید (آدمی من کلمه است)

بغیر مهری که با او است تمام یعنی "آخا" بجای

در اینجا، یعنی فطری که از کلمه بیرون می آید

مهری شده ۱۷۹۲ که یکی از آن مهری در

اینجا است مهری است که در آنجا است

روشنی که در آنجا است

و اینها هم چون مهری که در آنجا است

بنام مهری که در آنجا است

و اینها هم چون مهری که در آنجا است

بغیر مهری که در آنجا است

مهری که در آنجا است

۲۲/۲/۷

آی عذر من و تو پیش من

توسعه در این جهت (ص ۱۸۷) از این جهت

یعنی امروزه در دهه پیش که در آن

فردا گویید تری از آنجا که

مهری که در آنجا است

که در آنجا است

که در آنجا است

که در آنجا است

که در آنجا است

که در آنجا است

که در آنجا است